



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

عکس از : ابراهیم هاشمی

ترجمه‌ی : اسماعیل عباسی

عبدالرحیم حق وردی یف

« عبدالرحیم حقوردی یف » نمایشنامه‌نویس و قصه‌نویس مشهور آذربایجان ، در هفدهم ماه مه ۱۸۷۰ در شهر « شوشا » از مادر زاد . در سه‌سالگی از داشتن پدر محروم می‌شود و ابتدا از حمایت عمویش « عبدالکریم بیک » وبعدها از حمایت پدرخوانده‌اش « صادق بیک اوف » برخوردار می‌شود . الفبا را از پدرخوانده‌اش فرا می‌گیرد . تا ده‌سالگی در « شوشا » می‌ماند ودر سال ۱۸۸۰ به‌مکتب « یوسف بیک » راه می‌یابد و یک‌سال بعد وارد مکتب « رشده » می‌شود . در نتیجه تأثیر افکار « یوسف بیک » است که « عبدالرحیم » به صحنه و تأثر گرایش پیدا می‌کند و قلم به‌دست می‌گیرد . معلمش « یوسف بیک » نوشته‌ی کودک را با علاقه می‌خواند و او را به‌نوشتن ترغیب و تشویق می‌کند . از آن دوران خاطره‌ای دارد :

« در سال ۱۸۸۴ که چهارده سال بیشتر نداشتم برای اولین بار

به‌تأثر رفته بودم. قرار بود نمایشنامه معروف « میرزا فتحعلی آخوندزاده » را بنام « خرس دزدافکن » به روی صحنه بیاورند. قبل از باز شدن پرده‌ها نمی‌دانستم که پشت پرده چه خبر است. پرده‌ها کنار رفت یکباره معلم خود « یوسف‌بیک » را دیدم با ردائی برتن، کلاه بخارانی برسر، خنجر بر کمر و تفنگی در دست، روی صحنه ایستاده بود و دم از مردانگی می‌زد. و معلمین دیگر را در لباسهای گوناگون دیدم. یکی را در لباس زنانه و آن دیگری را در لباس پلیس و ... فهمیدم که تأثر یعنی چه.

سال ۱۸۹۰ « حقوردی‌یف » مکتب « رشديه » را تمام می‌کند و وارد مکتب « تغلیس » می‌گردد. محیط « تغلیس » تأثیر زیادی در روح وی می‌کند. نمایشنامه « خون ناحق » را از روسی ترجمه می‌کند.

سال ۱۸۹۱ برای تحصیلات عالی‌ه عازم « پتروگراد » (= لنینگراد) می‌گردد. هشت سال به‌تحصیل و مطالعه عمیق می‌پردازد و در رشته زبان و ادبیات تبعات دامنه‌داری می‌کند. در این مدت از رفتن به « تأثر الکساندرسک » - که یکی از آثارهای برجسته آن روز بود - غافل نمی‌شود. مرتب به‌دیدن نمایش می‌رود. در سال ۱۸۹۲ اولین نمایشنامه خود را به نام « می‌خوری کباب غاز - می‌شوی گردن‌فراز » به‌وجود می‌آورد. بدنبال آن اثر دیگر خود « خانمان ازهم پاشیده » را می‌نویسد. در سال ۱۸۹۹ به « یاکو » برمی‌گردد و تا سال ۱۹۰۴ به‌عنوان معلم و کارگردان فعالیت می‌کند. « جوان بدشانس »، « پری جادو » را همین زمان به‌وجود می‌آورد. در سال ۱۹۰۶ به « شوها » برمی‌گردد و ضمن اشتغال به‌کار اداری با روزنامه‌های « حیات »، « ملانصرالدین » همکاری می‌کند. « آه‌هایم »، « نامه‌های خورندگان از جهنم »، « شیخ شعبان »، « خیالات »، « حرفان گرسنه » و چند اثر کوچک دیگر حاصل کار این دوره از زندگی او است.

پس از تحولات ۱۹۱۷ به‌فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازد. « دودمان قدیمی »، « در سایه درخت »، « درهائی عدالت »، « ۸ مارس »، « واویلا »، « رفیق کور اوغلی » کارهای بعدی او را تشکیل می‌دهند. سال ۱۹۲۸ عنوان « خادم بزرگ صنایع ظریفه » را از آن خود می‌کند. از این به‌بعد آثار او مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار می‌گیرد و کارهای وی در کتابهای درسی گنجانده می‌شود و تدریس می‌گردد. همچنین آثار او به‌زبانهای روسی، ارمنی، اتریشی برگردانده می‌شود. ضعف جسمانی و پیری او را نمی‌تواند از پا بیاندازد و علاوه بر نوشتن نمایشنامه‌ها و مقاله‌های متعدد شروع به‌ترجمه آثاری از زبانهای بیگانه می‌کند و « هاملت » (شکسپیر)، « غزوات » (لانسقوی) و « به‌پو » (سوندوقیان) را ترجمه می‌کند.

« عبدالرحیم‌بیک » روز یازدهم دسامبر ۱۹۳۳ در « یاکو » چشم از جهان می‌بندد.



استعداد و ثبوت « حقوردی‌یف » حتی در داستانها و نمایشنامه‌های اولیه او محسوس است. شیوه ظریف او را می‌توان در « پیر و پسر »، « ماه شاهد است » و « می‌خوری کباب غاز - می‌شوی گردن‌فراز » لمس کرد. در « ماه شاهد است » به‌استعاراتی بدیع برمی‌خوریم:

« مزراع گندم با وزش نسیم همچون دربائی در توج بودند و سنبل‌ها همچون مجرمین محکوم به‌اعدام چشم به‌زمین دوخته بودند و به‌انتظار رسیدن جلادان خود - دروگران - بودند. سنبل‌های پوک باغ‌رور قد کشیده بودند و سنبل‌های دیگر را می‌نگریستند و چه سخت در اشتباه بودند. چراکه آنان نیز جان سالم به‌در نمی‌بردند. اگرچه مرگ سنبل‌های بردانه حتمی بود.»

با این تشبیهات و استعارات نویسنده به‌زمان خود اشاره می‌کند که در آن زمانه نازمانه‌آنهايي که اندیشه‌ای برای سعادت داشتند محکوم به‌قتل بودند و « کله پوک‌ها » باغ‌رور، دیگران را به‌تمسخر می‌گرفتند. در کارهای اولیه « عبدالرحیم » جوان ضعیف‌هائی نیز مشاهده می‌شود و شاید از همین روست که بعدها نویسنده جوان مطالعات عمیقی را آغاز می‌کند و از ادبیات غرب و از نویسندگان رئالیست بزرگ،

« تولستوی »، « چخوف »، « گوگول »، « گورکی » بهره‌ها می‌گیرد و اصول داستان‌نویسی و نمایش‌نویسی را می‌آزماید.

می‌توان گفت اول‌بار « خانمان ازهم پاشیده » دره‌ای شهرت را به‌روی او گشود و با « دودمان قدیمی » - که اشاره‌ای است به‌زمینداران و طبقه فئودال - خود را تثبیت کرد.



« حقوردی‌یف » در خلق آثار قدرتمند، چه در زمینه قصه‌نویسی و چه در زمینه تأثر تواناست. وی یکی از بنیانگذاران رئالیسم در ادبیات است و با جهالت، اعتقادات خرافی، عوام‌فریبی به‌سنتز برمی‌خیزد و به‌آگاه ساختن مردم می‌پردازد و از آنجا که نوشته‌هایش از حقایق زندگی و واقعیت‌ها ملهم می‌گردد بی‌شک آثارش به‌راحتی قابل عضم است.

« حقوردی‌یف » از راهبان مکتب ادبی « ملانصرالدین » (جلیل محمد قلی‌زاده) است و در طنز دستنی توانا دارد و خود استادی قدرتمند است. در پشت خنده‌هایش به‌تیرهای زهرآکین واژه‌ها دشمن را به‌پاد انتقاد می‌گیرد.

در داستان « شیخ شعبان » زندگی آن عده را که جوانی را به‌قمار، زدی، عیش و عشرت می‌گذرانند و در سن کهنه‌ت روی به‌عبادت می‌آورند، تصویر می‌کند، عده‌ای که در جوانی اسمشان « شعبان‌کفاش » است و در پیری مردم آنها را به‌نام « شیخ شعبان مؤذن » می‌شناسند. این چهره‌ها برای تک‌تک ما آشناست.

در داستانهای « میرزا صفر »، « پمپ »، « فرانت » باز با چهره‌های واقعی سروکار داریم. از نوشته‌های خوب او می‌توان « نامه‌های خورندگان از جهنم » را نام برد که در آن « حقوردی‌یف » با سنت‌های پوچ که موجب تباهی جامعه می‌گردد به‌مبارزه برمی‌خیزد.

در داستان « آه‌هایم » نازیانه انتقاداتش را بر پیکر شرقی‌های خرافی فرود می‌آورد و علاوه بر نمایاندن زشتی‌ها و گمراهی‌ها از علل آن سخن می‌گوید و راه‌چاره را نیز نشان می‌دهد.

کارهای « حقوردی‌یف » از نظر محتوا غنی و از نظر شیوه و سبک نگارش بسیار ساده است. زبان او به‌گفتار مردم بسیار نزدیک است و لایه‌هایی که خلق می‌کند زنده و استعاری است که به‌کار می‌گیرد در عین سادگی غزلی دارند.

« حقوردی‌یف » در نوشته‌های خود از واژه‌های بیگانه دوری می‌جوید. سبکی که وی ابداع کرده مسلماً برای مدهای مدیدی ماندگار و جاودان خواهد بود.

متن حاضر یکی از نوشته‌های انتقادی « حقوردی‌یف » است که آقای « محمدجعفر دستمالچی » آنرا ترجمه کرده‌اند و تا حدودی می‌تواند خواننده را با سبک نگارش « حقوردی‌یف » آشنا کند.

يك نقد از :

عبدالرحيم حقوردی‌یف
ترجمه محمد جعفر دستمالچی

ناف تو غنچه گل

جمعه شب گذشته نمایشنامه بسیار جالبی را دیدم. در همان شب از طرف هنرمندان ابرای جمعیت « سائل » ابرای « ناف تو غنچه گل » اثر آهنگساز ملی ما « جیب‌بربیک خرکش اوف » (!) به‌روی صحنه آمد. بگذریم از محتوا و مضمون ابرای و همین قدر به « نینندگان ! » توصیه می‌کنم که حتما بروند و این ابرای را به‌بینند که گفته‌اند: « شنیدن کی بود مانند دیدن ! ».

بعد از تماشای این ابرای کلی کیفور شدم و خوشحال بودم از اینکه می‌دیدم تأثر و موسیقی ملی ما اینقدر پیشرفت (!) کرده است. زنده‌یاد ابرای ملی ! زنده باد « جناب خرکش اوف ! » از مهارت بازیگران سخن نمی‌گویم که چه هنرمائی‌ها که نکردند !

بقیه در صفحه ۵۴

سیاست علمی جهان ... (بقیه)

بسیار کمک میکند. در چنین محیطی علم و فرهنگ روی به بلندی و گسترش خواهد داشت.

در پایان عرایضم آرزو میکنم که دانشمندان هموطن من روز بروز در کار برنامه ریزی کشور عزیز ما مؤثر و بیناتر و کارداران تر باشند و از تجربیات ایشان استفاده شایان بشود. آرزو میکنم که همکاران عزیز من اساتید محترم دانشگاه تهران و همه دانشگاهها و دانشجویان علاقمند همه با همکاری و مشارکت و اخوت برای اعتلای روزافزون ایران کار کنیم.

همانطور که عرض کردم در سی سال آینده دنیا باندازه سی قرن پیش خواهد رفت و ما دیگر فرصت تأمل نخواهیم یافت. باید با همکاری و هوشیاری و درایت خودمان را به منابع اصلی جهان دانش متصل کنیم. باید حرکت کنیم و بسیار سریع پیش برویم.

آرزوی من همین است که ما در ایران بتوانیم فرهنگ کهن خود را بهتر بشناسیم و با علوم و صنعت غرب از دست اول آشنائی و اطلاع پیدا کنیم و دانشمندان ما خودشان در برنامه ریزی کشور و آینده درخشان ایران مشارکت کامل داشته باشند.

از جناب آقای رئیس دانشگاه و همکاران محترم که عنایت فرمودند و اجازه دادند در خانه‌ای که به آن علاقه بسیار دارم و خودم را متعلق بدان میدانم و در پای بست نوین آن سهمی داشته‌ام یک یاد دیگر با شما چند دقیقه صحبت کنم بسیار متشکرم.

همه میدانیم که برنامه‌های غربی از اشتباهاتی، مانند دشواریهای اقتصادی، بیکاری، آلودگی هوا و محیط، مشکل ترافیک و مواد مخدر و نظایر آن بری نیست. چه بسا که برنامه ریزان غرب خود در متن کارگاه علم و دانش نبوده‌اند و ماشینهای اقتصادی دنیا فرمانبردار خواسته‌های کارفرمایانی است که علم و صنعت را بمظنه روز بکار برده‌اند. برنامه ریزی کشورهای در حال توسعه باید از سرچشمه فیاض دانش بهره بگیرد نه اینکه برنامه بعضی عالم نمایان سودجویی را برای کسب منافع کوتاه مدت عده‌ای تقلید کند. برنامه درازمدت چنین کشورهایی باید آمیزه‌ای از دانش واقعی نو و فرهنگ غنی کهن بشر باشد.

اینکه در عنوان این سخنرانی نام فرهنگ ایران برده شد اشارتی در همین باب است. در همه مکاتب علمی و فرهنگی و صنعتی جهان این ضرورت هست که باید محیط آمادگی داشته باشد. بازار خریداران معرفت باید چندان برجوش باشد که دانشمندان و هنرمندان باغچه مجال جلوه‌گری و آفرینش در سطح همچنان بالاتر بیاید.

در بازار معرفت، مثل سوق عکاظ، اهل علم و فرهنگ همه باید با تساوی حقوق اولیه انسانی، و آزادی رقابت، و پاکیزگی ناوری، حق شرکت داشته باشند. آئین انصاف و دادگری دانشی باید حکمفرما باشد. خلاصه مجال مقایسه و فضل و سبقت در عرصه معرفت به آفرینش دانش و هنر

عبدالرحیم حق وردیف

از استقبال تماشاگران بگویم: مسلم بدانید اگر بازیگران دوباره شروع به تکرار بازی می‌کردند تماشاگران با کمال میل (!) می‌نشستند تا دوباره مستفیض گردند.

جناب آقای «تودورقان اوف» (= هارشد پور!) گل کاشت! وقتی به معشوقه‌اش می‌گفت:

- « نای تو غنچه گل »
- « بلبل عاشق گل »
- « روزهایم شده تار »
- « کشته چشم خمار »
- « بگذار و بگذار »
- « کشدم هزار بار »

جمعیت حظ سماعی می‌کردند و حالی به‌حالی می‌شدند و ابراز احساسات می‌کردند.

کریم بقال، رحیم قچال و سلیم سقال آن قدر هیجان‌زده شدند که از شدت هیجانات بی‌هوش شدند که بلافاصله به خانه‌هایشان انتقال داده شدند.

ما تا به حال ابراهای متعددی را دیده بودیم ولی هیچکدام به اندازه این ابرا تماشاگران را اقتناع نکرده بودند. شنیدم که می‌گفتند: « مگر تأثر بدون تودورقان اوف و ساروخانسی می‌تواند وجود و مفهومی داشته باشد؟ »

به نقد خود پایان می‌دهم و از انجمن «سائل» تقاضا می‌کنم زود زود از این آثار هنری عرضه کنند تا خلق‌الله فیض‌یاب گردند. از جناب «خرکش اوف» (!) هم خواهش می‌کنم آثار گرانبه‌ای خود را قلمی سازند. همین و بس.

صندل کاسپین



برای آقایان و جوانان

قیمت ۲۲۰-۲۵۰-۲۸۰ ریال

در تمام فروشگاههای کفش پی

کفش پی

خدمت ملت ایران

